

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس

زاهد غفاری هاشجین^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

محمدرضا رحمت‌خواه دربان

دانشجوی دکتری گروه مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۹ - تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۱۹)

چکیده

این مقاله با توجه به اهمیت جایگاه شهید آیت‌الله سید حسن مدرس به‌عنوان یکی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی برجسته و اثرگذار در تاریخ معاصر ایران، درصدد شناخت مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مذهب تشیع در اندیشه و رفتار سیاسی ایشان و پاسخ به این پرسش است که این مؤلفه‌ها چگونه در تفکر و رفتار سیاسی آن شهید متجلی شده‌اند؟ بر این اساس و در چارچوب نظریه ساختار و کارگزار و با استفاده از روش کیفی تحلیل اسنادی و با مراجعه به متون تاریخی، خطابه‌ها و نطق‌های آیت‌الله مدرس و نیز پژوهش‌های مرتبط، تجلی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی ایشان بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد که نه تنها رفتار سیاسی و اجتماعی شهید مدرس به‌عنوان یک مجتهد تراز اول و نیز وکیل مجلس، تحت تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه، از جمله جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و شهادت‌طلبی بوده است، بلکه می‌توان آن شهید را بازتولیدکننده عناصری همچون شجاعت و عدم تقیه در مبارزه با استبداد به‌عنوان یک عالم سیاستمدار شیعی به‌شمار آورد.

واژگان کلیدی

امر به معروف و نهی از منکر، پیوند دین و سیاست، تقیه، جهاد، ساختار و کارگزار، شهادت‌طلبی.

مقدمه

اهمیت، جایگاه و نقش فرهنگ در سیاست که از آن به فرهنگ سیاسی تعبیر می‌شود، از مباحث شناخته‌شده حوزه علوم سیاسی است. فرهنگ سیاسی به دلیل جهت‌دهی به کنش سیاسی-اجتماعی افراد، اهمیت ویژه‌ای دارد. فرهنگ سیاسی تشیع نیز بستر شکل‌گیری رفتار سیاسی شیعیان در طول تاریخ بوده است. شناخت عناصر این مجموعه و چگونگی تجلی آنها در رفتار افراد جامعه، به ویژه نخبگان، به درک چستی و چگونگی تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها کمک چشمگیری می‌کند. از جمله نخبگان و شخصیت‌های مهم در این زمینه، علمای تراز اول مذهبی‌اند که همواره در طول تاریخ از پایگاه سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار بوده‌اند.

در میان فقهای شیعه، آیت‌الله مدرس فعالیت گسترده‌ای در مسائل سیاسی و اجتماعی انجام داده و با استفاده از فضای ایجادشده در دوران مشروطیت و پس از آن و با تأسی به بزرگانی چون علامه نائینی و دیگران، نقش برجسته‌ای را در عرصه سیاسی اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطه ایفا کرده است. زندگی سیاسی و اجتماعی آیت‌الله مدرس بسیار مطالعه شده است. با وجود این، بیشتر این پژوهش‌ها، فقهی، تاریخی و مقایسه‌ای بوده و کمتر در چارچوب فرهنگ سیاسی تشیع بررسی شده است.

بی‌شک تقدم وجه فقهاتی شهید مدرس به عنوان فقیه تمام‌عیار، نوعی ارتباط بین عمل ایشان و آموزه‌های دینی برقرار می‌کند و می‌توان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مذهب تشیع را مبنای کنش سیاسی-اجتماعی آن عالم مجاهد محسوب کرد. بر این اساس، هدف این مقاله، شناخت عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی آیت‌الله مدرس، و پاسخ به این پرسش است که این مؤلفه‌ها چگونه در تفکر و رفتار سیاسی آن شهید متجلی شده‌اند؟

به منظور پاسخگویی به پرسش مذکور، با استفاده از روش کیفی مطالعات اسنادی و با بررسی متون و گزارش‌های تاریخی مربوط به سیره آیت‌الله مدرس و نیز مراجعه به پژوهش‌های قبلی درباره ایشان، به بازیابی مؤلفه‌ها و عناصر مورد نظر این پژوهش پرداخته شده است. منابع مورد استفاده ما در این تحقیق، تاریخ‌نگاری‌های موجود درباره زندگی فقهی، اجتماعی و سیاسی شهید مدرس و همچنین آثار به نگارش درآمده در خصوص شخصیت، اندیشه و رفتار آن شهید، مشتمل بر کتاب‌ها، مقالات و سایر پژوهش‌هاست.

الف) مبانی و چارچوب نظری

۱. نظریه ساختار-کارگزار

پس از سپری شدن تقابل میان نظریات ساختارگرایانه و عاملیت‌گرایانه در علوم اجتماعی،

امروزه بیشتر اندیشمندان این حوزه بر چارچوبی تلفیقی که تحت عنوان «عاملیت و ساختار» از آن یاد می‌شود، تأکید می‌کنند. تقارن این قضیه در قلمرو فرهنگی، این مسئله است که چگونه شرایط فرهنگی بر کنش اجتماعی تأثیر می‌گذارد و چگونه این کنش متقابل به بسط فرهنگی می‌انجامد. مارگارت آرچر در نظریه «فرهنگ و عاملیت» این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند که درحالی‌که ساختار، قلمرو پدیده‌ها و علایق مادی است، فرهنگ بیانگر پدیده‌ها و عقاید غیرمادی است. به باور او هر گونه کنش اجتماعی، صرف‌نظر از موقعیت تاریخی آن، در بافت انواع بی‌شماری از نظریه‌ها، باورها و عقاید به‌هم‌مرتبطی اتفاق می‌افتد که پیش از کنش مذکور شکل گرفته‌اند و تأثیر محدودکننده‌ای بر روی آن اعمال می‌کنند. براساس این نظریه، نظام فرهنگی و عوامل آن منطقی‌تر بر کنش اجتماعی مقدم‌اند و نقش مشروط‌کننده دارند. به این معنا که کنش اجتماعی و سیاسی براساس منظومه فرهنگی کنشگران معنا می‌یابد و شکل می‌گیرد (ریترز، ۱۳۹۰: ۵۸۷-۵۸۵). این موضوع نشان می‌دهد که فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در اندیشه و رفتار اجتماعی و سیاسی افراد یک جامعه دارد و عمل افراد را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های فرهنگی تبیین کرد، چراکه منشأ حرکت و کنش آدمی، باورها و طرز تلقی او نسبت به پدیدارهاست.

۲. فرهنگ سیاسی

فرهنگ در واقع همان الگوهای فکر، احساس و عمل یا نظام‌های معناست که نگاه فرد به جهان یا برداشت او از جهان را شکل می‌دهد. الگوهای نامبرده، برنامه‌های ذهن یا نرم‌افزارهای ذهن هستند که نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی-سیاسی بازی می‌کنند (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰). در پیدایش و شکل‌گیری باورهای فرهنگی، عوامل مختلفی مانند شرایط جغرافیایی و اقلیمی، شرایط سیاسی، اقتصادی، تحولات تاریخی و به‌ویژه اصول دین و مذهب دخیل‌اند (متوسلی، ۱۳۸۲: ۸۴).

از فرهنگ آنگاه که ناظر به امر سیاسی باشد، به «فرهنگ سیاسی» تعبیر می‌شود. فرهنگ سیاسی را نظام باورهای تجربه‌پذیر، نهادها و ارزش‌هایی که پایه و مبنای کنش سیاسی است تعریف کرده‌اند (Verba, 1965:8). به بیان دیگر فرهنگ سیاسی الگوی نگرش‌ها و سمت‌گیری افراد نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام است که حاصل توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است (Almond, 1956:50). به‌عبارت بهتر، فرهنگ سیاسی، مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقایدی است که در طول زمان شکل می‌گیرد و تحت تأثیر وقایع و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل

می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

۳. فرهنگ سیاسی تشیع و مؤلفه‌های آن

تشیع به‌عنوان یکی از مذاهب اسلامی، از لحاظ ماهیتی و تاریخی، با اشاره به امتداد حاکمیت معصومین بر نظامات اسلامی، ابعاد سیاسی متمایزی نسبت به سایر مذاهب اسلامی دارد. تشیع دارای فرهنگ هویتی و اجتماعی، و به‌تبع آن، فرهنگ بسیار غنی سیاسی است. می‌توان فرهنگ سیاسی شیعه را این‌چنین تعریف کرد: مجموعه‌ای پیوسته از نظام اعتقادی، ارزش‌ها و نمادهای مذهب تشیع که از منابع شیعی به‌دست می‌آید و مبنای کنش و واکنش‌های شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها بوده است (ابوطالبی، ۱۳۸۹: ۱۱). در حقیقت فرهنگ سیاسی شیعه وامدار مؤلفه‌ها و عناصر ایمانی است که ریشه در مبنای اعتقادی شیعه و منظومه باورهای فرهنگی آن دارد، به‌گونه‌ای که برخی از این مؤلفه‌ها همانند جهاد، امامت، شهادت و... دارای سرشت و نتیجه‌ای کاملاً سیاسی است. مبادی نظری شیعه که در علم کلام و اکاوی می‌شود، متوجه ارزش‌ها و هنجارهایی چون امامت، عدل، انتظار، اجتهاد، شهادت و تقیه است (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۴: ۶۱).

۳.۱. مؤلفه پیوند دیانت و سیاست در فرهنگ سیاسی تشیع

اسلام در مقایسه با دیگر ادیان تنها یک دین نیست، بلکه یک نظریه سیاسی نظام دولتی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۳۳). بنا نهادن حکومت توسط پیامبر (ص)، منوط بودن اجرای بسیاری از احکام به استقرار حکومت دینی و پرسش همیشگی درباره حقانیت حکومت و حاکم، اساس اسلام را با سیاست پیوند زده است (عنایت، ۱۳۶۶: ۱۷ و ۱۶). در میان مذاهب اسلامی، اندیشه سیاسی شیعه، بر پایه باور تاریخی غصب خلافت و نظریه امامت و متأثر از فضای ارباب و سرکوب شیعیان به‌عنوان اقلیتی ایمانی و (مهم‌تر از آن) سیاسی، هویتی آرمانی، تهاجمی، فعال و به‌شدت سیاسی به این مذهب بخشیده است (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

۳.۲. جهاد در فرهنگ سیاسی تشیع

جهاد آموزه‌ای ایمانی- سیاسی، یکی از ابزارهای گسترش هویت دینی و از مفاهیم مهم و اثرگذار فرهنگ سیاسی تشیع است که نیروی محرکه انقلابی‌گری را در پیروان بیدار کرده و راه برون‌رفتی از وضعیت موجود ایجاد می‌کند. امنیت نظامی در دیدگاه فقه شیعه به‌صورت جهاد تبلور می‌یابد که با هدفی مقدس، امنیت را در ملت اسلام عملی می‌کند (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۱۰). در حقیقت، جهاد، از عناصر آشکارا سیاسی منظومه فرهنگ دینی است که در تشیع

به واسطه وجود امام معصوم و لزوم فداکاری در راه او برای استقرار نظام سیاسی مطلوب، تقویت شده و در پیوند با عنصر شهادت و با وجود نمادهای برجسته و عظیمی همچون عاشورا به یکی از ابزارهای راهبردی فرهنگ سیاسی تشیع بدل شده است.

۳.۳. مؤلفه ایثار و شهادت در فرهنگ سیاسی تشیع

بی‌تردید گفتمان ایثار و شهادت وابستگی عمیقی به منابع فرهنگ مذهبی دارد. در فرهنگ دینی و قرآنی، ویژگی‌ها و شاخص‌های مختلفی وجود دارد که به‌عنوان باور افراد، منبع مهمی برای تحریک افراد به سمت ایثار و ازخودگذشتگی و پیکار در راه خدا تلقی می‌شود (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۸۴). اگر بپذیریم که هر مکتب و ایدئولوژی، کانون و مرکز ثقلی دارد، باید گفت که کانون و مرکز ثقل آیین و اندیشه شیعی، جهاد، ایثار، شهادت و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است. در رأس این مکتب و ایدئولوژی نیز ائمه معصومین (ع)، عالمان شیعی و روحانیان و دیگر بزرگان دینی قرار داشته‌اند. در واقع روحیه جهاد و شهادت‌طلبی در مکتب شیعه، از ارزش‌های سیاسی و اعتقادی است (خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۷).

۳.۴. مؤلفه امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ سیاسی تشیع

مؤلفه «امر به معروف و نهی از منکر» سرشتی کاملاً سیاسی دارد. چنانکه برخی نظرهای فقهی، پیشگیری، اجرای حدود و جهاد را نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر برشمرده‌اند (جوان، ۱۳۹۱: ۹-۱۱). به سبب سابقه تاریخی، قرار گرفتن شیعیان در حاشیه قدرت سیاسی موجب شد تا فریضه امر به معروف و نهی از منکر از باب وجهه اعتراضی و انقلابی و طرح زمامداری مطلوب و بدیل، تبلور ویژه‌ای در فرهنگ سیاسی شیعه بیابد. نائینی این فریضه را به اجتماعات و حکومت گسترش داد و پس از تقسیم‌بندی مشهور خود که از حکومت‌های زمان غیبت به تملیک و ولایتیه یاد می‌کند، بیان می‌کند که به هر اندازه که می‌توان، باید از ستم و تعدی حکومت کاست و ادای این فریضه را منوط به شرایط خاصی نیست و تمام ملت را به دلیل پرداخت مالیات دارای این حق می‌داند (طباطبائی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰).

۳.۵. مؤلفه تقیه در فرهنگ سیاسی تشیع

تقیه از آموزه‌های حیاتی فقه شیعه است که در تاریخ این مذهب نقش اساسی در صیانت از تشیع و شیعیان ایفا کرده است. بررسی سیره امامان شیعه نشان می‌دهد که تقیه همواره به‌عنوان یک راهبرد برای حفظ کیان شیعه در حکومت‌های جور به‌کار رفته است. این مفهوم بیشتر در زمانی مطرح و مورد عمل قرار گرفته که شیعه داعیه حکومت داشته و با غاصبان حق خویش

مبارزه سیاسی می‌کرده است. از این رو می‌توان آن را ابزار سیاسی‌ای نامید که مشروعیت آن مورد تأیید امامان مذهب بوده است (جعفری، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

با توجه به مطالب گفته‌شده، در پژوهش حاضر، فرهنگ سیاسی به‌عنوان ساختارهای ذهنی و نهادی، و نخبگان سیاسی و اجتماعی (علما و فقها و در این نوشتار به‌طور مشخص، شهید مدرس) به‌عنوان کارگزاران اثرپذیر و اثرگذار بر این ساختارها در نظر گرفته شده‌اند. در ادامه براساس این فهم، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در سیره و اندیشه شهید مدرس بررسی می‌شود.

ب) تجلی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس

براساس مبانی نظری و مدل مفهومی و در پاسخ به پرسش اصلی مقاله باید گفت که رفتار و سلوک شهید مدرس به‌عنوان یک فقیه و عالم شیعی تحت تأثیر آموزه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع بوده است. به بیان بهتر، آیت‌الله مدرس به‌عنوان یک کارگزار سیاسی و اجتماعی، در چارچوب ساختارهای محیط سیاسی و اجتماعی و همچنین ساختارهای ذهنی و فرهنگی خویش دست به کنش سیاسی و اجتماعی زده است. در اینجا فرهنگ سیاسی تشیع به‌عنوان ساختار فکری و فرهنگی محاط بر اندیشه و در نتیجه رفتار شهید مدرس معرفی و سعی شده است چگونگی تجلی برخی از مؤلفه‌های آن، مانند پیوند سیاست و دیانت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ایثار و شهادت‌طلبی و تقیه به‌عنوان عناصر برجسته در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس با ذکر شواهد و مصادیقی مطالعه شود.

۱. تجلی مؤلفه «پیوند سیاست و دیانت» در اندیشه و سیره شهید مدرس

شهید مدرس در مقایسه با رجال و شخصیت‌های معاصر، چهره برجسته و کم‌نظیری است. ایشان از یک سو از شاگردان آخوند خراسانی بود که اعتقاد داشت: «تأسیس نظام سیاسی مشروطه در هر کشوری مبتنی بر مذهب رسمی آن کشور است و اینکه در غرب آزادی‌های فردی وجود دارد، بیش از آنکه مربوط به مشروطیت باشد، با دیانت آن جماعت مربوط است که قیودات و تکالیف متفاوتی بر دوش مؤمنان می‌گذارد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹۸) و از سوی دیگر، در سیاست عملی نیز حضور داشت. در حقیقت آیت‌الله مدرس به‌عنوان فعال نامدار عرصه سیاست ایران، سردمدار شعار معروف «سیاست ما عین دیانت ما، و دیانت ما عین سیاست ماست» به‌شمار می‌رود که به‌عنوان مجتهدی تراز اول، نه‌تنها به مباحث نظری فقه شیعی در سطح بالایی تسلط داشت، بلکه سعی می‌کرد با استفاده از فرصت حضور در پنج

دوره قانونگذاری، این مباحث نظری را در ابعاد سیاسی اجتماعی هم عملی سازد (فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۳).

شهید مدرس تحصیل خود در علوم اسلامی را در نجف نزد مراجعی چون میرزای شیرازی و آخوند خراسانی تا درجه اجتهاد ادامه داد (مدرسی، ۱۳۶۶: ۵) و در مدت تحصیل، از سرآمدان حوزه و چهره‌ای برجسته بوده است، چنانکه میرزای شیرازی درباره ایشان گفته است: «و در منطق، فقه و اصول سرآمد همه یاران، قوه قضاوت او در حد کمال و در نهایت درستکاری و تقواست» (باقی، ۱۳۷۰: ۲۷). این فقه‌آموزی بدون تردید در نحوه نگرش آن شهید به تمامی موضوعات، از جمله سیاست تأثیر شگرفی گذاشته بود. به نظر برخی، باور به پیوند سیاست و دیانت، ناشی از تأثیر دیدگاه سیاسی- اجتماعی آخوند خراسانی بر شهید مدرس بوده است (ثبوت، ۱۳۹۳: ۸۰).

شهید مدرس هر گونه فداکاری در مبارزه با استبداد و دیگر فسادهای موجود در تشکیلات حکومت را یک وظیفه دینی می‌دانست و معتقد بود که: «پس هیچ فرقی نمی‌کند، دیانت ما عین سیاست ما هست، سیاست ما عین دیانت ما است. همان قسم که به ما دستورالعمل داده شده است رفتار می‌کنیم» و یا در جایی دیگر بیان کرده است: «عقیده سیاسی مثل عقیده دینی می‌ماند» (ترکمان، ۱۳۷۰: ۱۹۲). آن شهید مذهب اسلام را یگانه راه اعتلای ملت می‌دانست و در مورد وابستگی عظمت سیاسی و شرافت به دیانت باور داشت: «عظمت ما در دنیا به قانون اسلام است» (مدرسی، ۱۳۶۶: ۱۶۸).

شهید مدرس به واقع فرزند زمان خویشتن بود. در زمانه‌ای که پس از رویارویی ایرانیان و علمای شیعه با مدرنیته غربی و با وقوع انقلاب مشروطیت، موضوع ارتباط دین و دولت به یکی از چالش‌های اساسی تاریخ اندیشه سیاسی ایران و تشیع بدل شده بود، آیت‌الله مدرس این نظرورزی را در عرصه عمل به ظهور رساند و با قرار گرفتن در جایگاه نمایندگی، نمونه عملی مناسبی در این زمینه به‌شمار می‌رفت. ایشان به جد معتقد به نظارت دقیق علمای دین بر عملکرد حکام بود.

شهید مدرس با وجود باور عمیق به دخالت مبانی اصیل اسلامی در بنیان‌های سیاست ملی، به اعتقاد برخی چندان موافق حضور علما در سمت‌های اجرایی نبود (ثبوت، ۱۳۸۹: ۷۱۵). شاید این امر ناشی از عقیده آن شهید بود که اگر جامعه‌ای به رهبران مذهبی-سیاسی خود بی‌اعتماد شد و آنان را به خود مشغول دید، ارزش‌های اعتقادی و انسانی می‌شکند و حرمت روابط جامعه و رهبری را بی‌اعتبار می‌سازد (ثبوت، ۱۳۹۳: ۸۰).

روش و وضعیت زندگانی شهید مدرس نیز در عین سادگی بود. ایشان عقیده داشت که سطح زندگی رهبران باید با توده‌های ملت یکسان باشد (ثبوت، ۱۳۸۹: ۷۱۵). این ساده‌زیستی شهید

مدرس به‌ویژه در دوره نمایندگی مجلس، حتی بر دشمنان ایشان اثرگذار بود و احترام آنان را برمی‌انگیخت. سلوک زاهدانه آن شهید را می‌توان با آموزه‌های ناب اسلامی مبنی بر لزوم پایین بودن سطح معیشت حاکمان منطبق دانست؛ امری که در سیره و مشی امام علی (ع) و نحوه برخورد و توصیه‌های ایشان به فرمانداران خود به‌خوبی به چشم می‌خورد.

شهید مدرس همچنین در خصوص تبدیل پایگاه‌های مذهب در خدمت صاحبان قدرت هشدار می‌داد و بر این نکته تأکید می‌کرد که ظاهرالصلاح بودن نباید موجب دستیابی به مقامات بالای حکومتی و دولتی شود. در این زمینه و در مخالفت با حامیان جمهوری خواهی رضاشاه که مسحور عوام‌فریبی مذهبی او شده بودند می‌گفت: «معیار شما برای رد و قبول افراد نادرست است! اینکه کسی نماز می‌خواند یا در مراسم احیا و روضه حاضر می‌شود ملاک شایستگی او برای سپردن مسئولیت نیست. ملاک سپردن فرمانروایی، عقل و درایت است» (ثبوت، ۱۳۸۹: ۷۲۱).

به گواهی تاریخ، شهید مدرس هرگز از سلاح تکفیر، به‌عنوان ابزار علیه مخالفان خود استفاده نکرد. در این زمینه می‌توان برای نمونه به ماجرای سلیمان میرزا اسکندری و همچنین در ماجرای میرزاده عشقی که از مخالفان سرسخت آیت‌الله مدرس بود، اشاره کرد (مکی، ۱۳۵۸: ۱۶۱). در حقیقت شهید مدرس از ابزارهای سلبی در زمان نمایندگی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده نمی‌کرد و برای خود و نمایندگان مجلس، شأن و اعتبار مضاعفی نیز قائل نبود (ترکمان، ۱۳۶۷: ۳۵۹).

در خصوص نظارت بر قوانین صادره در مجلس شورای ملی نیز به اعتقاد شهید مدرس آنچه در قانون مشروطه آمده این بود که قوانین نباید مخالف شرع باشد نه اینکه موافق شرع باشد (مکی، ۱۳۵۸: ۷۳-۷۲). این موضوع نشان می‌دهد که شهید مدرس به‌عنوان یک شخصیت سیاسی و اجتماعی و با توجه به مسائل مبتلا به روز، مرزهای فقه سیاسی را پیش برده و افق‌های نوینی در برابر علمای دینی در خصوص مسائل مربوط به مقتضیات روز و عصر جدید گشوده است. به بیانی شهید مدرس سعی کرده است باظرافت، شریعت را در قالب‌های نو که مطابق مقتضیات روز و سازگار با شرایط زمان است، ارائه دهد (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۵۸).

شهید مدرس درس سیاست را در مکاتب نوین غربی نیاموخته بود و آنچه در بیان و کردار سیاسی و مدنی از ایشان صادر می‌شد، براساس آموزه‌های دینی و علاقه و مطالعه گسترده‌اش در تاریخ بود. او علت عقب‌ماندگی‌های ایران را دوری متدینین از سیاست و جدایی سیاست از دیانت می‌دانست و قانون برتر را قانون اسلام معرفی و در این زمینه اظهار می‌کرد که «ما از مقالات روسو پیروی نمی‌کنیم، زیرا افکار عالیّه پیامبر (ص) را درباره اجتماع، بهتر از افکار روسو می‌دانیم، لذا باید جد و جهد کرد که قوانین ما از حدود اسلامیه تجاوز نکند» (حقانی،

۱۳۸۶: ۴۴). شاید بتوان شهید مدرس را یک سیاستمدار ایرانی- اسلامی در روزگار ورود جریان مدرنیته و از جمله معدود فرزندان خلف انقلاب مشروطیت برشمرد که در پی نجات مشروعیّت حکومت مشروطه در برابر موج سکولاریسم بود. ایشان با تلفیق ذهنی و تجسم عینی پیوند سیاست و دیانت، الگویی عملی از سیاست دینی از خود به یادگار گذاشت. به تعبیری «شهید مدرس نه یک ناسیونالیست مدرن بود و نه یک متعصب مذهبی، بلکه یک سیاستمدار دموکرات شیعی بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۴۳). امام خمینی (ره) که به‌عنوان نامدارترین فقیه سیاسی و بنیانگذار مهم‌ترین دولت شیعه در عصر غیبت، از نزدیک با مقام علمی و سیره سیاسی شهید مدرس آشنایی داشت، در توصیف آن شهید می‌فرماید: «روحانیت اسلام مستقل است در افکار خودش، نمی‌ترسیم از اینها که طرفدار دولت دیگری بشوند، از اینها مدرس درمی‌آید که تنها جلوی قدرت شیطانی رضاشاه می‌ایستد» (خمینی، ۱۳۷۰: ۹۷).

۲. تجلی عنصر «ایثار و شهادت» در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس

از ویژگی‌های بارز و مشهور شهید مدرس شجاعت و عدم هراس او از ظالمان و زورمندان زمان خویش است که این خصیصه شخصیتی زبانزد همه رجال موافق و مخالف بود. خود شهید مدرس نیز بارها بر این ویژگی تأکید کرده و می‌گفت: «ترس در وجود من نیست» یا در جایی خطاب به احمدشاه می‌گوید: «شهریارا! خداوند دو چیز به من نداد. یکی ترس و دیگری طمع» (مدرسی، ۱۳۶۶: ۱۷۵ و ۱۹۸). عامل مهمی که این روحیه را در ایشان تقویت کرده، عدم وابستگی به تعلقات دنیوی و وارستگی از دنیا و دل‌نستن به آن است که در این خصوص بیان می‌کند: «معتقدم که باید جان انسان از هر گونه قیدوبندی آزاد باشد تا مراتب انسانیت و آزادگی خویش را حفظ نماید» (بی‌نا، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

ریشه این خصوصیت اخلاقی شهید مدرس را می‌توان در روحیه ایثار و شهادت‌طلبی برخاسته از تعالیم و فرهنگ سیاسی تشیع دانست. چنانکه در زمان حبس بعد از وقوع کودتای سیاه به سید ضیاء‌الدین طباطبایی پیامی فرستاد که «حق تو این بود به محض اینکه ما را گرفتی همه را بکشی! حالا که این کار را نکردی، دیگر هیچ کاری نمی‌توانی بکنی» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۳۰) یا هنگام صدور اتمام‌حجت روسیه تزاری، در مجلس شورا گفت: «اگر قرار است آزادی و استقلال خود را از دست بدهیم، چرا این کار را با دست خودمان انجام دهیم» (بی‌نا، ۱۳۹۱: ۱۷۴). این روحیه ایثار و ازخودگذشتگی توان بالایی به آن شهید در انجام وظیفه نمایندگی و عدم سازش در مقابل استبداد حاکم داده بود.

بر این اساس پس از دو مورد سوءقصد نافرجام، که یکی از آنها توسط مأموران مخفی رضاخان در سال ۱۳۰۵ صورت گرفت (رجبی، ۱۳۷۸: ۶۳)، خللی در اراده و شیوه مبارزه وی ایجاد

نشد و تغییری نیز در موضع‌گیری‌های ایشان در برابر دولت در مجلس به‌وجود نیامد. حتی ضمن استقبال از خطرهای حتمی اظهار کرد که «من در این کشمکش، چشم از حیات پوشیده‌ام و از مرگ باک ندارم ولی آرزو دارم که اگر خونم بریزد، فایده‌ای در حصول آزادی داشته باشد» (ثبوت، ۱۳۹۳: ۸۵). رضاخان پیشتر در مجلس شورای ملی یقه شهید مدرس را گرفته و قصد خفه کردن آن شهید را کرده بود و با این جملات ایشان را تهدید کرده بود که «شما محکوم به اعدام هستید، شما را از بین خواهیم برد» (مدرسی، ۱۳۷۴: ۲۰۴). هرچند این تهدید بعداً عملی شد، این‌گونه برخوردها هرگز موجب کوتاه آمدن شهید مدرس از مرام حق‌طلبانه سیاسی‌اش در زمان حیات نشد تا آنکه سرانجام با شهادت خویش گامی بلند در جهت اعتلا و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در عرصه تاریخ سیاسی ایران و تشیع برداشت.

۳. تجلی عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس
در میان مؤلفه‌ها و عناصری که در تشریح رفتار سیاسی آیت‌الله مدرس بیان می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های بارز و مشهور آن شهید، به‌عنوان یک فقیه و نماینده مجلس بوده است. او اصل ملک‌داری را براساس «تأمین العباد و تعمیر البلاد» می‌دانست. ردپای این مؤلفه را به‌خوبی می‌توان در نطق‌های فراوان ایشان در موافقت یا مخالفت با طرح‌ها و لوایح در مجلس و بیش از همه در مخالفت با استبداد حاکم جست‌وجو کرد. مثلاً با توجه به همین مؤلفه امر به معروف و نهی از منکر بود که شهید مدرس با توجه به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی مواد مخدر، حکم به تحریم آن داد (ترکمان، ۱۳۶۷: ۵۵۳ و ۵۵۱).

شهید مدرس براساس همین آموزه اصیل اسلامی با شیوه کسانی که می‌خواستند همه مشکلات را با اعمال زور حل کنند، مخالف بود. او در پاسخ به کسانی که از آن شهید انتظار داشتند در کسوت یک فقیه و مجتهد، با اقتدار سیاسی‌اش در خصوص منکرات با قاطعیت عمل کند، می‌گفت: «خداوند پاک، تکالیفی را که به‌صورت امر و نهی برای بندگانش مقرر داشت تدریجاً به ایشان اعلام فرمود تا موجب رمیدگی ایشان نشود» (ثبوت، ۱۳۸۹: ۷۴۷). شهید مدرس با استناد به آیات و روایات و کتاب‌های فقهی و اخلاقی دینی معتقد بود رفتار خداوند با بندگان بیش از هر کس دیگری با رفق و مدارا همراه است. بار تکالیف را اندک‌اندک بر دوش بندگان می‌گذارد تا دل‌هایشان را جلب و جذب کند و اگر همه آن را یکباره بر دوش ایشان می‌گذاشت، از دین‌گریزان بودند و ایمان نمی‌آوردند (ثبوت، ۱۳۹۳: ۸۴).

آن شهید همچنین با تکیه بر یکی از ابعاد مهم «امر به معروف و نهی از منکر» در فرهنگ سیاسی تشیع یعنی قاعده «النصیحه لائمة المسلمین» بارها به دولت‌های گوناگون پند و تذکر می‌داد. در جایی خطاب به رضاشاه می‌گوید: «اگر شما پادشاه مقتدر محبوبی باشید، ایران مال

شماست. کاری نکنید که مردم از شما بدشان بیاید» (مکی، ۱۳۷۴: ۱۵). از سیره عملی آن شهید می‌توان نتیجه گرفت که ایشان تمام همت خود را بر همین اساس قرار داده بود و باور داشت: «وظیفه خود می‌دانم با هر حکومتی که موازین اسلامی را مراعات نکند مبارزه کنم» (بی‌نا، ۱۳۶۴: ۳۵). ایشان عدول از مرزهای اخلاقی و شرعی در مبارزات سیاسی را جایز نمی‌دانست و در حق دشمنان خود نیز عطفوت به خرج می‌داد تا آنجایی که برخی از این‌گونه افراد تغییر رویه می‌دادند. از جمله زمانی که حاکم اصفهان سه نفر را در کسوت طلبه برای خبرچینی به جلسه درس ایشان فرستاد و آن شهید با شناسایی و ارشاد آنها، از ایشان روحانیانی حقیقی تربیت کرد (ثبوت، ۱۳۸۹: ۷۴۸).

۴. تجلی عنصر «جهاد» در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس

در باره جایگاه مؤلفه جهاد در سیره و اندیشه شهید مدرس باید گفت که دوران فعالیت سیاسی و اجتماعی شهید مدرس همزمان با دوره پرتلاطم جنگ جهانی اول و مشکلات ناشی از آن برای ایران بود. شهید مدرس پس از انحلال مجلس در این برهه، همراه با گروهی از نمایندگان مجلس و دیگران با روحیه اعتقاد به جهاد و مبارزه، کمیته دفاع ملی را در قم تشکیل دادند که پس از تحمل شکست از روسیه هر کدام از مهاجران به سویی رفتند، از جمله آیت‌الله مدرس برای جمع‌آوری نیرو به اصفهان رفت (طاهری، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۴).

به باور شهید مدرس: «جنگ فاجعه بزرگی است که ما برای دفاع از حرمت و اعتقادات خود گاهی مجبوریم آن را بپذیریم» (مدرسی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). آیت‌الله مدرس به مانند بیشتر فقها، اعتقادی به جهاد ابتدایی در زمان غیبت نداشت، اما معتقد بود که «هر کس به ما حمله کند، در هر لباسی که باشد، چه با کلاه شاپو چه با عمامه! فرقی نمی‌کند، هر کسی که به سرزمین ما تجاوز کند، او را با تیر خواهیم زد» و این فعل و عمل را همانند نماز فعل واجب برای مسلمانان کشور اسلامی می‌شمرد (ترکمان، ۱۳۶۷: ۲۹۹). شهید مدرس همچنین به بودجه نظامی بسیار توجه می‌کرد و معتقد بود باید بدون درنگ و تعلل پرداخت شود تا کشور از گزند بیگانه در امان بماند (بی‌نا، ۱۳۹۱: ۲۴).

آیت‌الله مدرس از ابزار جهاد به‌عنوان سلاحی راهبردی در دست ملل مسلمان غافل نبود و بر این اساس در یکی از جلسات مجلس بیان می‌کند که «عموم مسلمین باید مهیای دفاع باشند، تا اگر اتفاقی افتاد دفاع کنند، و اگر اتفاق افتاد جهاد هم می‌توانند بکنند» و در بخش دیگری از نطق خود می‌گوید: «هر مسلمانی که عقیده به نماز و خمس و زکات و حج دارد، باید به جهاد و دفاع هم عقیده داشته باشد» (ترکمان، ۱۳۶۷: ۹۹۰).

یکی از قیام‌هایی که در عصر آیت‌الله مدرس با رویه جهادی شکل گرفت و شهید مدرس از آن حمایت کرد، قیام جنگل بود. پشتیبانی او به دو دلیل بود، یکی اینکه میرزا مسلمانی متدین بود و دوم آنکه در مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ در کنار شهید مدرس ایستاد (ملکی، ۱۳۸۶: ۲۰). شهید مدرس همچنین در جریان قیام آیت‌الله نورالله نجفی اصفهانی در دی‌ماه ۱۳۰۵ از قیام ایشان حمایت کرد (نجفی، ۱۳۸۴: ۳۷۳). این امر نشان می‌دهد که آیت‌الله مدرس در عین فعالیت مدنی در سنگر مجلس، در صورت مهیا بودن شرایط از مؤلفه جهاد غافل نبوده و در صورت لزوم از آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم در برابر دشمنان خارجی و نیز عوامل استبداد داخلی در زندگانی سیاسی خود بهره گرفته است.

۵. جایگاه مؤلفه «تقیه» در اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس

یکی از نکات اساسی زندگانی سیاسی شهید مدرس، «عدم تقیه» و به عبارتی، تقیه‌ناپذیری ایشان است. آن شهید در دوران حیات سیاسی و اجتماعی خویش، هرگز از گفتن و عمل به آنچه بدان باور داشت، حتی در زمان وجود خطر جانی نیز فروگذار نکرد. اعتقاد داشت که چون نماینده مردم در مجلس است، باید بیانات خود را آزادانه و صریح اظهار کند (مکی، ۱۳۵۸: ۱۴۱). این ویژگی حتی خارجی‌های مقیم ایران را به تحسین وامی‌داشت، چنانکه آرتور میلسپو گفته است که «مدرس در کارهای اجتماعی بسیار مبرم و شجاع است» (مکی، ۱۳۵۸: ۶۴). پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ با وجود ترس و واهمه دولت و مجلس و شخص و ثوق‌الدوله از عکس‌العمل بریتانیا، شجاعانه به مخالفت با این قرارداد پرداخت و خطاب به ثوق‌الدوله که در پی ساکت کردن او بود گفت: «من کار خودم را می‌کنم و شما هم کار خودتان را بکنید» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

شهید مدرس رمز این صراحت خویش را آزادی از قید و بند روحی و مادی و به عبارتی وارستگی از دنیا دانست و اعتقاد داشت که «سه چیز عمر را تباه می‌کند. جهل، کذب و حیا (ی نابعجا)» (ترکمان، ۱۳۶۷: ۵۵۲). امام خمینی (ره) درباره این روحیه شهید مدرس می‌فرماید که «مدرس از هیچ‌کس نمی‌ترسید. این برای این بود که از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود، وابسته نبود» (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۲۱). شهید مدرس به دلیل زندگی زاهدانه و سیره عملی عارفانه و نیز تربیت دینی و وارستگی و پرهیزکاری، از هیچ قدرتی واهمه نداشت و در نتیجه تقیه هم پیشه نمی‌کرد. حتی با توجه به چنین روحیه‌ای پس از تبعید نیز از در سازش و مصلحت‌اندیشی برنیامد. در زمان اقامت در خواف، در پاسخ به پرسش یکی از نزدیکان در مورد رهایی از تبعید، می‌گوید: «رضاخان پیغام داده بود که من دخالت در سیاست نکنم و به عتبات بروم و مجاور شوم. به او گفتم من وظیفه خود را دخالت در سیاست می‌دانم» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۸). شاید

امام خمینی (ره) در عدم تقیۀ سیاسی به شهید مدرس تأسی کرده باشد. امام (ره) مشتاقانه به دیدار شهید مدرس می‌رفته و از مواضع و دیدگاه‌های سیاسی ایشان تمجید کرده است (رجبی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

نتیجه

در پاسخ به پرسش اصلی این نوشتار مبنی بر چگونگی تجلی آموزه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در سیره شهید مدرس، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نظام فرهنگی جزئی از ساختاری است که کنشگران اجتماعی در آن عمل می‌کنند، بنا بر این کنش سیاسی نیز در بستر فرهنگ سیاسی رخ می‌دهد. بر این پایه، فرهنگ شیعه نیز به شکل یک منظومۀ اندیشه‌ای برخاسته از نظام اعتقادی، نظام ارزشی و نمادهای مذهب تشیع، بر ساختار ذهنی و فکری شیعیان اثر گذاشته و در طول زمان با ایجاد نظام فکری و عملکردی، فرهنگ سیاسی مخصوص به خود را ایجاد کرده است و سرانجام به مثابۀ یک نقشه راه بر کنش فردی، اجتماعی و سیاسی مردم شیعه اعم از عوام و خواص تأثیر انکارناپذیری دارد.

بر این اساس بی‌تردید سیره سیاسی شهید مدرس متأثر از اندیشه ملهم از آموزه‌های فرهنگ سیاسی تشیع و ساختارهایی مانند اجتهاد و نمایندگی مجلس است. در حقیقت عناصر و آموزه‌های فرهنگ سیاسی تشیع که برگرفته از انگاره‌های دینی و مذهبی است، با اثرگذاری در اندیشه شهید مدرس به‌عنوان مجتهد و سیاستمدار مشروطه، در رفتار سیاسی ایشان تجلی می‌یابد. در این زمینه می‌توان از مؤلفه‌های پیوند سیاست و دیانت، شجاعت و شهادت‌طلبی، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و تقیه‌ناپذیری نام برد.

موضع‌گیری‌های شهید مدرس در داخل و خارج مجلس در برابر استبداد و سکولاریسم برخاسته از انحراف حکومت مشروطه نشان‌دهندۀ باور کامل آن شهید به عینیت سیاست و دیانت و بدیهی بودن برقراری حکومت مشروطه در کشور ایران براساس اصول اسلام و مذهب تشیع است. آن شهید از مفاهیم و مؤلفه‌های فقهی و اخلاقی دینی به‌عنوان مبانی لازم برای اداره جامعه و حل مسائل و مقتضیات روز یاد می‌کند. آیت‌الله مدرس از لزوم توجه به بنیۀ دفاعی کشور و مقابله با تهاجم و تعرض بیگانه، براساس لزوم و وجوب امر جهاد و از مخالفت با قوانین و دولت‌های مخالف دیانت، براساس عمل به وظیفۀ امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گفت.

ایثار و شهادت‌طلبی نیز در سیره شهید مدرس به‌حد اعلا بود. چنانکه تهدید، ضرب و شتم، ترور و تبعید، خللی در عملکرد ایشان ایجاد نکرد و سرانجام فرجام شهادت را پذیرا شد. از ویژگی‌های رفتاری دیگر شهید مدرس پرهیز از تقیه است. آن شهید هرگز نپذیرفت که در

عالم سیاست مصلحت‌گرایی پیشه کند. چه آنکه در زمانه‌ای می‌زیست که به‌واسطه انحراف انقلاب مشروطه، و خطر به قدرت رسیدن رضاشاه، با اهدافی کاملاً ضددینی، اساس مذهب در معرض خطر بود.

در انتها باید اضافه کرد که در این مقاله فقط به برخی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در خصوص اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس به ذکر شواهد اندکی اشاره شد که البته جای بسط مطالب زیادی وجود دارد. همچنین می‌توان به مؤلفه‌های دیگری چون جوانمردی، هجرت و ... پرداخت و از این طریق اسوه و الگوی شایسته‌ای را به سیاست‌ورزان اسلامی در حوزه عملی سیاست براساس مؤلفه‌های اصیل فرهنگ سیاسی تشیع معرفی کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۴)، «نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران»، معرفت، بهمن، ش ۹۸، ص ۲۳-۱۰.
۲. باقی، عبدالعلی (۱۳۷۰)، مدرس؛ مجاهدی شکست‌ناپذیر، تهران: نشر تفکر.
۳. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۲)، «رفتار سیاسی آیت‌الله مدرس از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۴، ص ۱۲۸-۱۱۳.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۵. بی‌نا (۱۳۶۴)، مدرس؛ ستاره درخشان تاریخ معاصر، تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
۶. بی‌نا (۱۳۹۱)، مدرس؛ تاریخ و سیاست، اصفهان: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۷. بی‌نا (۱۳۵۵)، نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی مجاهد شهید سید حسن مدرس، تهران: ابوذر.
۸. ترکمان، محمد (۱۳۷۴)، آراء، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس، تهران: نشر هزاران.
۹. _____ (۱۳۶۷)، مدرس در پنج دوره تقنینیه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. ثبوت، اکبر (۱۳۸۹)، دیدگاه‌های آخوند خراسانی و شاگردانش، تهران: طرح نو.
۱۱. _____ (۱۳۹۳)، «مجتهد سیاسی»، هفته‌نامه صدا، ش ۱۴، ص ۸۷-۸۰.
۱۲. جوان، حسین (۱۳۹۱)، «نگاهی دیگر به امر به معروف و نهی از منکر»، حکومت اسلامی، ش ۶۳، ص ۳۰-۶.
۱۳. جعفری، محمد (۱۳۹۱)، «تقیه، ابزار سیاسی شیعه در ایجاد حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۹، ص ۲۶۴-۲۳۱.
۱۴. حقانی، موسی (۱۳۸۶)، «مدرس؛ سیاستمداری و شریعتمداری»، شاهد یاران، ش ۲۵، ص ۴۱-۴۴.
۱۵. خسروانی، عباس (۱۳۹۰)، «فرهنگ جهاد و شهادت در دفاع مقدس»، روزنامه رسالت، ش ۷۳۷۳، ص ۱۷.
۱۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
۱۷. رجبی، محمدحسن (۱۳۷۸)، زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. ریتزر، جورج؛ داگلاس گودمن (۱۳۹۰)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۹. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: انتشارات تبیان.
۲۰. شریعت‌مدار جزایری، سید نورالدین (۱۳۷۹)، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۹، ص ۳۱-۵.
۲۱. شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (۱۳۶۸)، سیمای احمدشاه قاجار، تهران: نشر گفتار، ج ۱.
۲۲. _____ (۱۳۷۲)، سیمای احمدشاه قاجار، تهران: نشر گفتار، ج ۲.
۲۳. طاهری، صدرالدین (۱۳۷۳)، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۲۴. طباطبایی فر، سیدمحسن (۱۳۹۰)، «امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵۴، ص ۷۹-۱۱۲.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، «مدرس و قانون»، شاهد یاران، ش ۲۵، ص ۵۸-۶۰.
۲۶. عنایت، حمید (۱۳۶۶)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۲۷. غفاری هاشجین، زاهد (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های اساسی گفتمان اینار و شهادت در انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۳، ص ۱۹۰-۱۶۵.
۲۸. فاضلی، عبدالرضا (۱۳۷۴)، «مدرس و دیدگاه‌های فقهی»، مجلس و راهبرد، ش ۱۸، ص ۲۲۳-۱۸۴.
۲۹. فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
۳۰. فیرحی، داود، «نیایداهای جنگ در اسلام»: www.feirahi.ir/?article=64
۳۱. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز.
۳۲. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۴)، روش و بینش در سیاست، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۳. گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۱۵۴ - ۱۳۱.
۳۴. متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۳۵. مدرس، عبدالباقی (۱۳۸۶)، «مدرس چه گفت»، شاهد یاران، ش ۲۵، ص ۴۹-۴۵.
۳۶. مدرس، علی (۱۳۶۶)، مدرس، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ج ۱.
۳۷. _____ (۱۳۷۴)، مرد روزگاران، تهران: نشر هزاران.
۳۸. _____ (۱۳۶۹)، «نگاهی به کتاب زرد»، یاد، ش ۲۰، ص ۱۲۲ - ۸۱.
۳۹. _____ صورت مذاکرات دوره ششم، تهران: مجلس شورای اسلامی.
۴۰. ملکی، حسین (۱۳۸۶)، «تأملاتی در حیات سیاسی مدرس»، شاهد یاران، ش ۲۵، ص ۲۱-۱۸.
۴۱. مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران: علمی، ج ۵.
۴۲. _____ (۱۳۵۸)، مدرس قهرمان آزادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: آگاه و نوین، ج ۱.
۴۴. _____ (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ب) خارجی

45. Almond, G and G Powell (1978), Comparative Politics, Boston: Little Brown.
46. Pye, Lucian and Sydney Verba (1965), Political Culture and Political Development, Princeton University press.